



امکان سنجی احراز مسئولیت ناشی از آسیب‌های فرانسلی با مطالعه موردی پرونده کاتانگا

سیدمهدی سیدزاده‌ثانی* علیرضا مشیراحمدی¹ مهناز اسرای

چکیده

جنایات کاتانگا و همدستانش در بوگورو سبب شد تا ۲۹۷ نفر جان خود را از دست بدهند یا به‌نوعی قربانی این جنایات شوند. پس از مفتوح شدن پرونده در دیوان کیفری بین‌المللی، پنج نفر از قربانیان خواستار جبران خسارات ناشی از آسیب‌هایی شدند که با واسطه به آنان انتقال یافته بود که از آن به‌عنوان آسیب فرانسلی می‌توان یاد کرد. دادگاه درخصوص این قربانیان دریافت که آنان به احتمال فراوان از آسیب‌های فرانسلی رنج می‌برند، اما بیان داشت هیچ مدرکی در راستای اثبات سببیت میان آسیب و حمله روی داده در بوگورو به دادگاه ارائه نشده است. این در حالی است که تحقیقات علمی روشن ساخته که انتقال آسیب از والدین به فرزندان امکان‌پذیر است. انتقال اپی ژنتیک و انتقال اجتماعی دو نظریه‌ای‌اند که در این زمینه می‌شود به آن اتکا کرد. قطعیت آسیب، تبعی بودن آثار جرم و ثبوت سببیت نیز اهم شرایط امکان مطالبه تحقق ناشی از چنین آسیب‌هایی است. نحوه جبران خسارت نیز می‌تواند به شیوه‌های مادی، معنوی، نمادین یا ترکیبی از این حالات صورت پذیرد.

کلید واژگان:

آسیب فرانسلی، سببیت، ضرر با واسطه، انتقال اپی ژنتیک، انتقال اجتماعی.

استناد به این مقاله: ...

DOI: <https://doi.org/10.29252/jlr.2022.227031.2214>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۰/۰۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۰/۰۰

.۱

.۲

ایمیل نویسنده مسئول: email

.۳

.۴





Original Article

Feasibility of identifying transgenerational trauma liability by reviewing the Katanga case

Seyyed Mahdi Seyyedzadeh Sani Alireza Moshirahmadi Mahnaz Asrari

Abstract

The crimes of Katanga and his accomplices in Bogoru have left 297 people dead or somehow victimized. After the case was opened in the International Criminal Court, Five of the victims demanded compensation for traumas caused indirectly, This can be called transgenerational trauma. the Chamber found in respect of These victims that, although they “are, in all likelihood, suffering from transgenerational psychological harm, but no evidence is laid before the Chamber to establish on a balance of probabilities the causal nexus between the trauma suffered and the attack on Bogoro. However Scientific research has revealed that it is possible to transfer the trauma from parents to children Epigenetic transmission and social transmission are two theories that can be relied upon in this regard. The certainty of the trauma, the consequence of the effects of the crime and the fixation of the cause are also important conditions for claiming such damages. Compensation can also be material, spiritual, symbolic, or a combination of these.

Keywords:

Transgenerational trauma, Causality, Indirect trauma, Transgenerational, Transmission of Trauma, Social Transition.

حقوق کیفری بین‌المللی دانشی میان‌رشته‌ای است که می‌کوشد رفتارهای زیان‌باری را که منتهی به ضررهای شدید در سطح جهانی می‌شوند، شناسایی و مرتکبان آن را تحت تعقیب قرار دهد.^۱ بدین ترتیب یکی از اساسی‌ترین اهداف حقوق کیفری بین‌المللی تحقق عدالت و تسکین آلام بزه‌دیدگان ناشی از جنایات بین‌المللی است. به‌واقع محاکمه مرتکبان جنایات بین‌المللی می‌بایست بازتاب اجرای عدالت نسبت به قربانیانی باشد که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم از رفتار متجاوزان آسیب دیده‌اند. بنابراین با تحقق جرم، روند عدالت کیفری آغاز می‌شود و متولیان نظام کیفری می‌کوشند تا با تعقیب و محاکمه مرتکبان، عدالت را در این زمینه به اجرا درآورند.^۲

اگرچه حقوق کیفری بین‌المللی در بدو امر با هدف شناسایی مسئولیت ناشی از اقدامات زیان‌بار دولت‌ها ظهور یافت، ملاحظات جهانی، حقوق بشری و توسعه حقوق کیفری بین‌المللی عاملی شد تا مستقیماً مسئولیت‌هایی نسبت به مرتکبین جنایات در این سطح نیز مورد توجه قرار گیرد. بنابراین کیفررسانی مرتکبان جرایم بین‌المللی به یکی از مهم‌ترین اولویت‌های جامعه بین‌المللی بدل گشته و خصیصه ملی حقوق کیفری جنبه فراملی^۳ به خود گرفت.^۴ با توجه به گسترش رویدادهای تأسف‌باری که حساسیت جامعه بین‌المللی را برمی‌انگیزد، اهمیت این رشته بیش از پیش شده است. پرونده کاتانگا^۵ یکی از همین موارد است.

دادگاه کیفری بین‌المللی (I.C.C) در روز ۷ مارس ۲۰۱۴ ژرمن کاتانگا را به اتهام شماری از جرایم علیه بشریت و برخی جنایات جنگی (قتل، حمله به غیرنظامیان، تخریب اموال، غارت و تجاوز)، که در ۲۴ فوریه ۲۰۰۳ در جریان حمله به روستای بوگورو در جمهوری دموکراتیک کنگو (DRC)^۶ صورت گرفته بود مجرم شناخت و در تاریخ ۲۳ می ۲۰۱۴ به ۱۲ سال حبس محکوم کرد. در این پرونده پنج نفر ادعای قربانی شدن ناشی از آسیب‌هایی را مطرح کردند که با واسطه به ایشان منتقل شد و خواستار صدور حکم مبنی بر جبران خسارت از سوی دادگاه کیفری بین‌المللی شدند. شعبه دوم دادرسی در رأی صادره، به علت عدم امکان احراز رابطه سببیت میان آسیب‌های مورد ادعا و جرایم ارتكابی از سوی آقای کاتانگا، این افراد را قربانی در معنای اساسنامه رم به شمار نیاورد.

با تجدیدنظرخواهی متقاضیان، شعبه تجدیدنظرخواهی با مجمل دانستن ادله شعبه دادرسی برای رد تقاضای این افراد، با اعاده پرونده به شعبه دادرسی خواهان بررسی و صدور رأی مجدد شد. شعبه دوم دادرسی با ارزیابی نظرات ابراز شده از سوی نمایندگان حقوقی قربانیان و وکلای مدافع محکوم‌علیه، در رأی جدید خود اعلام داشت، اگرچه مطالعات علمی ثابت کرده‌اند که امکان انتقال شوک‌های

^۱ - Cassese, A, *International Criminal Law*. united kingdom: oxford university press, 2013, 4.

^۲ - بولک، برنار، *کیفرشناسی*، مترجم حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: مجد، ۱۳۸۴، ص ۲۱.

^۳ - البته باید توجه داشت صلاحیت محاکم بین‌المللی مانعی در حق و وظیفه دول در رسیدگی به جنایات بین‌المللی ایجاد نخواهد کرد (جانی‌پور و موسوی معاف، ۱۳۹۴: ۱۱۵) چرا که اصل صلاحیت تکمیلی حاکم بر این محاکم اصولاً به دلیل دسترسی سهل‌تر محاکم داخلی به ادله، شواهد و متهم به رسمیت شناخته شده است. (Cassese, Antony. *International Criminal law*. britania: oxford university , 2008, p 342)

^۴ - میرمحمدصادقی، حسین و علی رحمتی، «دلایل و مبانی حقوقی تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط (بین‌المللی شده) از منظر داخلی و بین‌المللی». پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، ۱۳۹۷، شماره ۲۵، صص ۲۹۹-۳۲۹.

^۵ - Katanga Case

^۶ - جمهوری دموکراتیک کنگو در ۱۱ آوریل سال ۲۰۰۲ با امضای اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی نسبت به پذیرش این اساسنامه اقدام کرد. در سال ۲۰۰۳ به دنبال وضعیت رخ داده در کشور، دولت به دادگاه کیفری بین‌المللی اطلاع داد با توجه به وقایع ارتكابی و لازم‌الاجرا شدن صلاحیت دادگاه از ابتدای جولای سال ۲۰۰۲ نسبت به موارد مذکور اعمال صلاحیت نماید. (میرمحمدصادقی، حسین و رسول عابد، «صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی در رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت کیفری با مطالعه موردی پرونده توماس لوبانگو»، *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۱۳۹۰، ص ۱۹۴)

روحي و روانی از والدین به فرزندان وجود دارد، باین حال مجدداً بر یافته پیشین خود مبنی بر عدم اثبات رابطه سببیت میان رفتارهای مجرمانه واقع شده و چنین شوک‌هایی تأکید نمود.^۱ رأی صادره از سوی شعبه دادرسی مبین آن است که اولاً ضررهای وارده به قربانیان را صرفاً نباید به آسیب‌های مستقیم محدود کرد؛ ثانیاً برای تحقق مسئولیت ناشی از آسیب‌هایی غیرمستقیم که از آن به عنوان آسیب فرانسلی می‌توان نام برد، جمع عناصر و شروطی ضروری است. ثالثاً مقتضیات زمانی و پیشرفت‌های حاصله در علوم عاملی است که می‌تواند در حل معمای سببیت راه‌گشا باشد.

۱. مفهوم‌شناسی آسیب‌های فرانسلی

آسیب در لغت به معنای صدمه، خسارت و زیان آمده است. دورتر، بالاتر و آن‌سوتر نیز مبین واژه فرا است. نسل نیز به معنای دودمان، نژاد، سلاله و فرزند است. بدین ترتیب اصطلاح آسیب‌های فرانسلی را می‌توان به آسیب‌هایی اطلاق کرد که نتیجه و آثارش به آیندگان نسل حاضر منتقل می‌شود. پس جنایات علیه نسل‌های آینده جنایات واقع شده در آتیه نیستند.^۲ تعیین دامنه مفهومی بزه‌دیدگی فرانسلی به آسانی میسر نیست. تشخیص محدوده بزه‌دیدگی زمانی که آسیب‌ها به مرور ظهور یافته و نشئت گرفته از اقدامات مختلف باشند، با صعوبت همراه است. تسری نتایج آسیب‌ها به موجودات غیرانسانی، عدم آگاهی، عدم تلقی به عنوان بزه‌دیده و عدم گزارش چنین آسیب‌هایی به مراجع ذی‌ربط^۳ از جمله مهم‌ترین چالش‌هایی است که در ارائه تعریفی جامع قابل طرح است. با وجود این، در یک تقسیم‌بندی کلی چنین زیان‌هایی را می‌توان با دو رویکرد عام و خاص مورد توجه قرار داد.

رویکرد عام این آسیب‌ها که از آن می‌توان به جنایات علیه نسل‌های آینده نیز یاد کرد، اقداماتی‌اند که در زمان حاضر رخ داده، لیکن پیامدهای زیان‌بار آن در آتیه و نسبت به تمامی گونه‌های جاندار ظهور یافته و واجد آثار همگانی‌اند. لذا عمل به وقوع پیوسته کنونی عاملی خواهد بود تا به جمعیت انسانی، محیط طبیعی، جانوری یا اکوسیستم‌های موجود به‌طور جدی، تدریجی و مستمر آسیب‌هایی وارد شود. به‌واقع چنین رویکردی به دنبال حفظ احترام تمامی گونه‌های باارزش است.^۴ روشن است که در چنین حالتی تمامی گونه‌های جانداران اعم از انسان‌ها، حیوانات و گیاهان می‌توانند موضوع جرم قرار گیرد و ظهور آسیب نسبت به هریک از این گونه‌ها مصداقی از آسیب‌های فرانسلی تلقی خواهد شد.^۵ اما زمانی که سخن از رویکرد خاص یا جنبه انسان‌محور این ضررها به میان می‌آید، صرفاً آسیب‌های وارده بر گونه‌های انسانی مورد توجه است. لذا در این رویکرد، انسان‌ها و منافع آنان محور بحث قرار گرفته^۶ و سایر موارد در حکم ابزاری‌اند که در راستای تأمین اهداف انسانی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.^۷ بدین ترتیب، آسیب‌هایی که از نسلی به نسل دیگر، (به عنوان مثال از والدین به فرزندان) منتقل می‌شود دربردارنده مفهوم آسیب‌های فرانسلی در معنای خاص آن خواهد بود.

¹ - Katanga, ICC-CPI-20180308-PR1364.

² - Jodoïn, Sébastien, Crimes against Future Generations: Implementing Intergenerational Justice through International Criminal Law. *Intergenerational Justice Review*, 10(1), 2010, pp 9-17.

³ - Eileen, Skinnider, effect, *issues and challenges for victims of crimes that have a significant impact on the environment. canada: international center for criminal law reform and criminal justice policy*, 2013, 3-7.

⁴ - Bunnin, Nicholas ., & tusi-james, e, *the blackwell companion to philosophy*. oxford: blackwell publishing, 2003, 521.

⁵ - Bakowski, Piotr. *victims of environmental crime. european: library of european parliament*, 2012, 2.

⁶ - Halsey, mark., & white, rob, *crime, ecophilosophy and environmental harm, green criminology*. burlington: ashgate publishing, 2006, 199.

⁷ - Ebbesson, jonas & Okowa phoebe. *enviromental law and justice in context*. u.s.a: cambridge university press, 2009.P 91.

۲. مبانی مسئولیت ناشی از آسیب‌های فرانسلی

مبانی مسئولیت آسیب‌های فرانسلی از سه منظر اصول عمومی حقوقی، مبانی فراملی و مبانی خاص قابل بررسی است.

۲.۱. اصول عمومی حقوقی

مسئولیت در لغت به معنای پاسخ‌گویی، ضمان و تعهد است. از همین رو مسئولیت را می‌توان تکلیف یا تعهدی در قبال رفتارهای انجام شده و قبول پیامدهای حاصل از آن دانست. به‌طور کلی تحقق مسئولیت در گرو احراز ارکانی از جمله رفتار، نتیجه زیان‌بار و احراز رابطه‌ای سببیت است. شکل‌گیری مسئولیت ناشی از آسیب‌های فرانسلی نیز از این قاعده مستثنی نیست. با این توضیح که در آسیب‌های فرانسلی ابتدا ضروری است تا رفتار زیان‌باری ظهور یابند. رفتارهای زیان‌بار معمولاً به شکل فعل یا ترک فعل ظهور می‌یابند. سپس رفتار مذکور باید منتهی به آسیب یا ضرر به دیگری یا دیگران شود. در این بین نیز تفاوتی ندارد که زیان وارده جنبه مادی یا معنوی داشته باشد. در مرحله آخر نیز کشف رابطه میان رفتار و نتیجه بایسته است. در واقع، برای تحقق مسئولیت باید احراز شود که بین ضرر و فعل زیان‌بار رابطه سببیت وجود دارد، یعنی ضرر از آن فعل ناشی شده است.

بنابراین زیان‌های وارده به نسل‌های آینده می‌توانند سبب تحقق مسئولیت شوند. اینک باید در جست‌وجوی آن بود که اصول وقواعد حاکم در این زمینه مبتنی بر اصول مجری در حقوق عمومی یا اصول حاکم در حقوق خصوصی است؟^۱ یا اتکا به اصول پیش‌گفته در این زمینه راه‌گشا نبوده، لذا نیازمند مبنای نوینی هستیم؟ به نظر می‌رسد گزینش رویکردی واحد در این زمینه راه‌گشا نیست، بلکه با توجه به ماهیت و خصوصیت بزه‌های فرانسلی باید دست به انتخاب زد. با این توضیح که در وضعیتی که رفتار ارتكابی فقط موجب بروز آسیب فردی شود، در راستای جبران این موضوع، حمایت از حقوق و منافع فردی در اولویت قرار می‌گیرد. در مقابل زمانی که اقدام صورت‌گرفته فقط سبب اضرار جمعی شود، در جهت ترمیم آسیب وارده باید حفاظت از حقوق عمومی را رجحان داد. بدیهی است در شرایطی که خسران به هر دو منفعت وارد آید ترکیب مبانی پیش‌گفته بایسته است. لازم به ذکر است از آنجایی که هدف اساسی در سایر شاخه‌های حقوق، از جمله حقوق خصوصی، فصل‌مخاصمه و پایان یافتن دعوی است، در حقوق جزائی، اجرای عدالت در اولویت قرار می‌گیرد؛^۲ لذا پذیرش دیدگاه مذکور موافق اعمال عدالت نیز خواهد بود.

^۱ - هر یک از این دو نظام تفاوت‌هایی با هم دارند: نخست تفاوت در اهداف و دوم تفاوت در مبنای مسئولیت. با این توضیح که حمایت از منافع جامعه و حقوق عمومی هدفی است که در قواعد مسئولیت حقوق عمومی به دنبال آنیم. درحالی‌که جبران خسارت وارده به اشخاص یا اموال خصوصی مبین هدف مسئولیت حقوق خصوصی است. درخصوص تفاوت دوم نیز باید گفت مبنای مسئولیت در حقوق عمومی معمولاً به شکلی مطلق و محض به دلیل سهولت اثبات مسئولیت و تأمین بهتر سیاست‌های دولتی تعریف می‌گردد، درحالی‌که نظام مبتنی بر تقصیر در مسئولیت‌های مدنی و خصوصی حاکم است. لذا نتیجه عملی چنین بحثی مرتبط با عنصر تقصیر است، با این توضیح که بر حسب مبنای تعیینی (نظریه خطر یا تقصیر) ممکن است زیان‌دیده از اثبات تقصیر معاف گشته یا عهده‌دار اثبات آن گردد. لذا ماهیت مسئولیت درصدد پاسخگویی به چرایی جبران خسارت ناشی از رفتار زیان‌بار مرتکب می‌باشد. کاتوزیان، ناصر و مهدی انصاری، «مسئولیت ناشی از خسارت‌های زیست محیطی»، فصلنامه حقوق، ۱۳۸۷، شماره ۲(۳۸)، صص ۲۸۵-۳۱۳.

^۲ - Ashworth, Andrew, *Principles of criminal law* (Sixth edition ed.). Oxford, 2009, 17.

۲.۲. مبانی حقوقی فراملی

مبانی حاکم بر نظام جبران خسارت محدود به منابع حقوقی داخلی نیست؛ بلکه با رجوع به منابع حقوقی فراملی کشورها نیز می‌توان منابع متعددی را در این زمینه بازگو کرد. اما با توجه به ارتباط موضوعی آسیب‌های فرانسلی با حقوق بین‌الملل صرفاً به اهم منابع موجود در حقوق فراملی بسنده خواهد شد.

چهار سند عمومی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به‌طور خاص جبران خسارت بزه‌دیدگان را مدنظر قرار داده‌اند: نخست کنوانسیون شورای اروپایی (۱۹۸۳) در سند پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرائم خشونت‌بار؛ دوم اعلامیه سازمان ملل متحد (۱۹۸۵) در سند اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت؛ سوم سند اصول و رهنمودهای بنیادی حق جبران و ترمیم برای بزه‌دیدگان نقض‌های فاحش حقوق بشر و نقض‌های شدید حقوق بشردوستانه بین‌المللی سازمان ملل متحد (۲۰۰۵)^۱ و چهارم اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی.

اکتفا به جرایم خشونت‌آمیز عمدی و صرف جبران خسارت در غالب پرداخت غرامت دولتی در زمینه آسیب‌های بدنی یا سلامتی ویژگی سند نخست است.^۲ همچنین این سند اولین قدم در راستای حمایت بین‌المللی از بزه‌دیدگان تلقی می‌شود. تفکیک میان جبران خسارت و پرداخت غرامت، اشتقاق در تعریف بزه‌دیدگان عام و قربانیان سوءاستفاده از قدرت و تمایز میان بزه‌دیدگی جمعی و فردی ویژگی‌های اصلی سند دوم است. بر مبنای مفاد این سند جبران خسارت برعهده بزهکار است و فقط در صورت ناتوانی، فرار یا فوت بزهکار، تکلیف پرداخت غرامت از سوی دولت شکل می‌گیرد.^۳ تمرکز سند دوم روی قربانیان جرایم ملی و خانگی است، در حالی که سند سوم شامل قربانیان جنایات بین‌المللی به ویژه، قربانیان نقض شدید قوانین بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی قوانین بین‌المللی بشردوستانه می‌شود.^۴ چهارمین سند را می‌توان یکی از مهم‌ترین اسنادی دانست که به شناسایی قربانیان به عنوان موضوعی در سطح حقوق بین‌الملل صحنه گذاشته است. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در ماده ۷۵ پرداخت خسارت به قربانیان را مورد توجه قرار داده است. از همین رو دادگاه می‌تواند به درخواست ذی‌نفع یا به تشخیص خود، حدود و میزان آسیب وارده به قربانی یا سایر مرتبطين آنان را معین و حکم لازم در این زمینه صادر نماید. پیش‌بینی حق جبران خسارت قربانیان در این اساسنامه را باید گامی اساسی در حفظ حقوق بزه‌دیده محسوب کرد؛ چراکه هیچ‌کدام از دادگاه‌های کیفری بین‌المللی پیشین چنین موضوعی را به رسمیت نشناخته بودند.^۵ به واقع

^۱ - جعفری، امین و اصغر احمدی، «جبران خسارات جرائم زیست محیطی در حقوق بین‌الملل و ایران»، *مطالعات حقوق عمومی*، ۱۳۹۸، شماره ۴۹(۲)، صص ۶۱۳-۶۳۳.

^۲ - رایجیان اصلی، مهرداد، *بزه دیده شناسی*. تهران: شهر دانش، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵.

^۳ - فرجیها، محمد و ابوالقاسم بازیار، «جبران دولتی خسارت‌های بزه‌دیدگان در حقوق کیفری ایران و انگلستان»، *حقوق تطبیقی*، ۱۳۹۰، شماره ۲(۲)، صص ۱۳۳-۱۵۲.

^۴ - Bassiouni, M. Cherif, *International Recognition of Victims' Rights. Human Rights Law*, 2006, pp 203-279.

^۵ - سلیمی، صادق و فرزانه جداری فروغی، «جبران خسارت ناشی از ارتکاب جنایات بین‌المللی در دیوان بین‌المللی کیفری برای بزه دیده در پرتو آراء صادره»، *مجله بین‌المللی پژوهش ملل*، ۱۳۹۷، شماره ۳۶(۳)، صص ۲۱-۳۶.

در سایر دادگاه‌های واجد جنبه منطقه‌ای یا بین‌المللی، بزه‌دیده فقط در حالتی که متهم محاکمه و محکوم می‌شد قادر بود تا با طرح شکایت در دادگاه‌های ملی نسبت به جبران خسارت خویش اقدام نماید.

۲.۳. مبانی خاص

تحلیلی که در ادبیات علمی پیرامون پدیده آسیب‌های فرانسلی ارائه شده مرتبط با دو مکتب فکری است که هر یک توضیحی متفاوت برای انتقال آسیب به نسل‌های بعدی را ارائه می‌دهند. نخست نظریه انتقال اپی‌ژنتیک^۱ و دوم نظریه انتقال اجتماعی^۲. نظریه نخست مبتنی بر مطالعه انتقال علائم ارثی از والدین به فرزندان است. در مقابل، نظریه انتقال اجتماعی به تأثیر تربیت و یادگیری عاطفی بر رشد عاطفی کودک متمرکز شده است.^۳ هر دوی این تئوری‌ها رابطه‌ای را که بین آسیبی که والدین در معرض آن قرار گرفته‌اند و تأثیر آن بر رفتار کودکانی که مستقیماً در معرض تجربه آسیب‌زای والدین نیستند، ارائه می‌دهند.

۲.۳.۱. انتقال اپی‌ژنتیک

واژه اپی‌ژنتیک^۴ را نخستین بار در سال ۱۹۴۲ کنراد وادینگتون^۵ از ترکیب دو واژه اپی‌ژنسیس و ژنتیک پدید آورد.^۶ اگرچه در آن زمان نقش ژن‌ها در توارث روشن نبود، اما وادینگتون چنین اصطلاحی را به منظور تشریح چگونگی تعامل ژن‌ها با عوامل محیطی برای شکل‌گیری یک فنوتیپ مورد استفاده قرار داد. بعدها آرتور ریگس^۷ و همکارانش اپی‌ژنتیک را «مطالعه تغییرات ارثی در عملکرد ژن» دانستند که با تغییر در توالی دی‌ان‌ای قابل توضیح نیستند.^۸ یعنی مطالعه تغییرات عملکردی ژن‌ها که به واسطه تقسیم میتوز و میوز قابل توارث به نسل‌های آتی بوده درحالی که طی این فرایند دگرگونی در توالی دی‌ان‌ای رخ نخواهد داد.^۹ در همایش Cold Spring Harbor، عبارت «فنوتیپ وراثتی پایدار به دست آمده از تغییرات کوروموزومی بدون تغییر در توالی دی‌ان‌ای» به عنوان تعریف برگزیده این اصطلاح ارائه شد.^{۱۰} در نهایت می‌توان گفت اپی‌ژنتیک نظریه‌ای در زمینه توارث است که ژن‌ها را واجد حافظه‌ای برای یک واقعه

^۱ -Epigenetic Transmission Theory

^۲ -Social Transmission Theory

^۳ - katanga, para 11, ICC-01/04-01/07

^۴ - واژه "اپی" به معنای به اضافه و "ژنتیک" شاخه‌ای از زیست‌شناسی و به معنای علم وراثت است. از منظر اصطلاحی نیز اپی‌ژنتیک هر روندی است که فعالیت ژنتیکی را بدون ایجاد تغییر در توالی دی‌ان‌ای‌های موجود دچار تغییر می‌کند. توان کدهای دی‌ان‌ای متعاقب تغییر یا تغییرات اپی‌ژنتیک در بازخوانی ترجمه تحت تأثیر قرار می‌گیرند. چنین تغییری کدها را به شکل دسترس‌پذیر یا غیرقابل دسترس درآورده بدین ترتیب سطح واکنش ژن را کاهش یا افزایش می‌دهد. (Gottlieb, G. "Probabilistic epigenesis." *developmental science* 10.1, 2007, pp 1-11.)

^۵ -Conrad Waddington

^۶ - Waddington, C, *The epigenotype. Endeavour*, 1, 1942, pp 18-20.

^۷ - Arthur Riggs

^۸ - Bird, Adrian, *Perceptions of epigenetics. NATURE*, 447, 2007, pp 396-398.

^۹ - Riggs, Arthur., Russo, Vincenzo Ettore Aldo., & Martienssen, Robert. (1996). *Epigenetic mechanisms of gene regulation*. newyork: Cold Spring Harbor Laboratory Press. And weinhold, b, *epigenetics: the science of change. Environmental health perspectives*, 114, 2006, pp 161-167.

^{۱۰} - Berger, [Shelley](#)., Kouzarides, [Tony](#)., Shiekhhattar, [Ramin](#)., & Shilatifar, [Ali](#) A, "An operational definition of epigenetics". *Genes Dev*, 2(7), 2009, pp 781-783.

می‌داند. از همین رو این احتمال وجود دارد که رخداد به وقوع پیوسته در یک نسل، ژن‌های نسل مذکور را علامت‌گذاری کند و سپس در نسل یا نسل‌های بعدی ظهور یابد.

درک انتقال آسیب فرانسلی بر پایه این نظریه نیازمند بررسی رویکردهای ژنتیکی است. علم ژنتیک در طول حیات خود سه مرحله اصلی یعنی ژنتیک رفتاری، ژنتیک مولکولی و اپی‌ژنتیک را پشت‌سر گذاشته است. ژنتیک رفتاری مطالعه رفتارها، خصایص و شخصیت انسان است. در چنین فرایندی ژنتیک از زاویه کمی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از همین رو در ژنتیک رفتاری که بر پایه وراثت بنا شده خصوصیت‌های فنوتیپی از قبیل درون یا بیرون‌گرایی، ضریب هوشی، تلقین‌پذیری، اختلالات رفتاری و... مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ یعنی محدوده‌ای که ژنتیک بر خصایص مختلف فنوتیپیکی تأثیر می‌گذارد. اگرچه توارث اطلاعاتی درباره اثرگذاری ژن‌ها بر خصوصیت‌های مشخص و نسبت به جمعیت و زمانی خاص را ارائه می‌نماید، اما تعیین‌کننده نوع ژن‌های مداخله‌گر نیست. در این مرحله است که نیاز به ژنتیک مولکولی آشکار می‌گردد. ویژگی این حوزه تولنایی کسب اطلاعات بی‌شمار ژنتیکی یا زیست‌شناختی به واسطه استفاده از دی‌ان‌ای^۱ است. بنابراین ژنتیک مولکولی امکان سنجش و ارزیابی عوامل مشترک ارثی بدون نیاز به نمونه‌های معین را ایجاد کرده است. اپی‌ژنتیک سومین جهش در فرایند علم ژنتیک است. در این مرحله عوامل مختلف درونی یا بیرونی که در تغییر کارکرد ژن‌ها بدون آنکه تغییراتی در دی‌ان‌ای ایجاد کنند، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ایجاد چنین تحولی به دو صورت امکان‌پذیر است: از طریق ممانعت ژن‌ها در ایجاد پروتئین موجود در آن یا از طریق تسهیل فرایند تولید این پروتئین‌ها. بدین ترتیب مطالعات اپی‌ژنتیک بیان‌گر مسیر تغییرات مثبت یا منفی ژن‌ها است. در پرونده کاتانگا نماینده حقوقی قربانیان بر پایه همین نظریه و با استناد به تحقیقات دکتر راشل یهودا^۲ اعلام داشتند ایجاد اختلال استرس پس از حادثه (PTSD) در والدین، خطر ابتلا به چنین استرسی را در فرزندان نیز افزایش می‌دهد.^۳

۲.۳.۲. انتقال اجتماعی

نظریه انتقال اجتماعی به تأثیر تربیت و یادگیری عاطفی بر رشد عاطفی کودک متمرکز است.^۴ شواهد تجربی نشان داده‌اند که برای رشد سالم ذهنی یک کودک خردسال یا نوجوان باید یک رابطه گرم، صمیمی و مداوم با والدین (به ویژه مادر) ایجاد شود. رابطه‌ای که سبب شکل‌گیری دل‌بستگی و منتهی به احساس رضایت و لذت می‌گردد.^۵ برپایه آموزه‌های مکتب انتقال اجتماعی، ظهور علائم آسیب در کودکانی که والدینشان در معرض صدمه بوده یا از بیماری روانی آسیب دیده‌اند، به شکل چشم‌گیری فزونی می‌یابد. به‌واقع این نظریه به ترسیم رابطه‌ای که میان آسیبی که والدین در معرض آن قرار گرفته و نحوه تأثیر آن نسبت به کودکانی که مستقیماً در معرض تجربه آسیب‌زای والدین نبوده‌اند، می‌پردازد.

بنیان‌گذار نظریه دل‌بستگی / پیوستگی^۶، جان بولبی^۷، به تشریح پیوند میان آسیب والدین (نقش والدین به عنوان مراقبان اصلی) و اختلال رشد پس از آسیب در کودکان پرداخته است. این نظریه به‌طور خلاصه «ارتباط روانی پایدار بین انسان‌ها» را توصیف می‌نماید.

^۱ -DNA

^۲ - Dr Rachel Yehuda

^۳ - katanga, para 12, ICC-01/04-01/07

^۴ - نظریه انتقال اجتماعی در تقابل با دیدگاه‌های است که بر اثرگذار یارتباطات بین‌فردی بر نگرش‌ها و تصمیماتی که مردم تمرکز کرده‌اند.

(Asch, Solomon E. "Studies of independence and conformity: A minority of one against a unanimous majority." *Psychological Monographs* 70.416, 1956.)

^۵ - Bowlby, J. "Maternal care and mental health." *Bulletin of the World Health Organization* 3.3, 1951, pp 355-533.

^۶ - Attachment theory

^۷ - John Bowlby

ماهیت کیفی دلبستگی کودکان یک‌ساله به مادرانشان هم به تعامل زودرس مادر- نوزاد و هم به جنبه‌های مختلف رشد آتی کودکان مرتبط است. این دلبستگی علی‌رغم تغییراتی که با پیشرفت‌های شناختی، اجتماعی و حرکتی در طول حیات کودک ایجاد می‌شوند، هسته اصلی رشد و توسعه را فراهم می‌آورند.^۱ موضوعی که نماینده حقوقی قربانیان در پرونده کاتانگا نیز به آن اشاره داشت و تحقیقات گسترده‌ای بر اهمیت آن تأکید کرده‌اند.^۲ برآمد تحقیقات نشان می‌دهد عدم شکل‌گیری دلبستگی ایمن در اوایل تولد تأثیرات منفی بسیاری در کل زندگی کودک دارد. اختلال نافرمانی یا دفاعی مقابله‌ای (ODD)، اختلال در رفتار (CD) و اختلال استرس پس از آسیب (PTSD) شایع‌ترین مشکلات در این زمینه‌اند. اما کودکی که دلبستگی را تجربه کرده از عزت نفس خوب، روابط احساسی مستحکم و توانایی فداکاری برای دیگران برخوردار است. چنین افرادی در بزرگسالی نیز گرایش به روابط سالم، شاد و پایدار دارند. البته تأثیر مکتب انتقال اجتماعی محدود به دوران کودکی نیست، بلکه در بزرگسالی نیز نمود دارد.^۳ بنابراین نظریه دلبستگی را باید یک مدل روان‌شناختی دانست که سعی در توصیف پویایی روابط بین فردی انسان در درازمدت یا کوتاه‌مدت دارد. چنین نظریه‌ای به‌عنوان یک نظریه کلی روابط تدوین نشده است؛ بلکه فقط به یک جنبه خاص معطوف می‌شود؛^۴ یعنی چگونه انسان در هنگام آسیب دیدن، جادشدن از عزیزان یا درک یک تهدید به روابط متقابل پاسخ می‌دهد.^۵

به‌نظر می‌رسد شواهد پیش‌گفته می‌تواند افق‌های جدیدی را در برابر دیدگان جرم‌شناسان ترسیم نماید. به‌واقع تفسیر هر رخدادی نیازمند علت‌شناسی آن و کشف علت نیز در گرو بررسی اجزای تشکیل‌دهنده آن است. واقعیت این است که مینا قرار دادن هریک از این نظریه‌ها امکان به رسمیت شناختن آسیب‌های فرانسلی و صدور حکم مبنی بر جبران ضررهای برخاسته از آن وجود خواهد داشت.

۳. پیامد به رسمیت شناختن آسیب فرانسلی

مفروض دانستن آسیب فرانسلی به‌عنوان مصداقی از آسیب‌های ناشی از جرایم بین‌المللی سه پیامد مهم به‌دنبال خواهد داشت: در وهله اول مهر تأییدی برشناسایی جایگاه بزه‌دیده و حفظ کرامت انسانی است. در وهله دوم امکان حمایت از بزه‌دیده به‌نحو مطلوب‌تر میسر می‌شود. در وهله سوم قابلیت امکان جبران خسارت از قربانی فراهم خواهد شد.

۳.۱. احترام به منزلت بزه‌دیده و رعایت کرامت انسانی

¹ - Ainsworth, [Mary S.](#), "Infant-mother attachment". *American Psychologist*, 34(10), 1979, pp 932-937.

² - katanga, para 13, ICC-01/04-01/07

³ - Pearce, John., & Pezzot-Pearce, Terry, "Psychotherapy of abused and neglected children". *New York and London: Guilford press*, 2007, pp 17-20.

⁴ - Armour, Cherie., Elklit, Ask., & Shevlin, Mark, "Attachment typologies and posttraumatic stress disorder (PTSD), depression and anxiety: a latent profile analysis approach". *European Journal of Psychotraumatology*, 2011, pp 1-9.

⁵ - Fraley, chris R., & Spieker, Susan, "Are Infant Attachment Patterns Continuously or Categorically Distributed? A Taxometric Analysis of Strange Situation Behavior". *Developmental Psychology*, 39(3), 2003, pp 387-404.

⁶ - Russell A, Isabella, "Origins of Attachment: Maternal Interactive Behavior across the First Year". *Society for Research in Child Development*, 64(2), 1993, pp 605-621.

احترام به کرامت انسانی جزء حقوق بنیادین بشر محسوب می‌شود^۱ و به‌ندرت پیش می‌آید که کشوری چنین حقی را به‌عنوان یکی از اصول بنیادی قانون اساسی‌اش نپذیرفته باشد.^۲ بر مبنای این حق، رعایت منزلت انسانی فارغ از جنس، نژاد، باورها و... ضروری است. به‌واقع، عدم پاسخگویی و رفتار نامتناسب با قربانی جرم، سبب می‌شود تا این اشخاص بزه‌دیدگی دومین را نیز تجربه کنند. فرایندی که موجب می‌شود تا عزت نفس، امید به آینده، اعتماد به سیستم حقوقی و اعتقاد به برقراری عدالت در دید قربانی محو یا کم‌رنگ شود.^۳ لذا لازم می‌آید تا بزه‌دیده نسبت به مراحل ثبت شکایت و اعلام جرم آگاه شود و امکان مشارکت فعال در دادرسی و نهایتاً فراهم شدن سازوکار جبران خسارت را داشته باشد.

۳.۲. میسر شدن فرصت حمایت از بزه‌دیده

در سده بیستم ضرورت وجود نهادی رسمی برای بازگردن حقوق بزه‌دیده از دیدگاه بین‌المللی آشکارتر شد. به‌واقع فجایع ناشی از جنگ‌های جهانی اول و دوم ضرورت تحول حقوقی و وجود سندی قانونی که کشورها را ملزم به حفظ حقوق و حمایت از بزه‌دیدگان نماید، برای جامعه جهانی روشن ساخت.^۴ از آنجایی که نیازهای متعددی در قبال جرایم بین‌المللی شکل می‌گیرد، تنوع ارائه خدمات حمایتی نیز در این راستا ضرورت می‌یابد.

حمایت از بزه‌دیده می‌تواند به طرق مالی، پزشکی یا خدمات اجتماعی انجام پذیرد. جبران مالی شناخته شده‌ترین جنبه حمایتی از قربانی است. این در حالی است که بزه می‌تواند سبب آسیب به جسم یا روان بزه‌دیده شود؛ بنابراین حمایت‌های پزشکی و اجتماعی نیز واجد اهمیت‌اند. در واقع، نوع آسیب شیوه حمایت را روشن می‌سازد. باین توضیح که آثار و جراحتهای بدنی ناشی از جرم به فراخور اقدامات فوری، عادی یا مستمر درمانی را می‌طلبد. همچنین اگرچه برخی محققان حدوث آسیب‌های روانی متعاقب بزه را مفروض دانسته‌اند، عوارض مرتبط با سلامت روانی پس از بزه‌دیدگی غالباً نادیده گرفته شده است. تحقیقات در این زمینه حاکی از آن است که خدمات بهداشت روان به‌ندرت در اولویت قربانیان قرار دارد^۵ به‌طور کلی دوگونه عوارض روانی پس از تحقق بزه قابل شناسایی است: نخست عوارض فوری از قبیل ترس ناگهانی، اضطراب، احساس شرم یا ناتوانی، افسردگی، انزوا و کاهش عزت نفس که معمولاً دوره کوتاهی بزه‌دیده را آزار می‌دهد؛ دوم عوارض مزمن و جدی‌تر از جمله اختلال شخصیت، افسردگی شدید و فشار روانی پس از حادثه که در صورت عدم درمان عوارض مستمر و طولانی برجای خواهند گذاشت. البته ظهور مشکلات روانی فقط به حادثه مجرمانه محدود نمی‌شود، بلکه فرایند دادرسی نیز قابلیت ایجاد یا تشدید این مشکلات را دارند. فراز و فرودهای پرونده‌های کیفری از جمله شرکت در جلسات دادگاه، مواجهه با متهم و شهود، تأخیر در برگزاری جلسات و صدور حکم متغیرهایی‌اند که فشار روانی بالایی را به بزه‌دیده وارد

¹ - McCrudden, Christopher, "Human Dignity and Judicial Interpretation of Human Rights". *European Journal of International Law*, 19(4), 2008, pp 655-724.

² - Rothhaar, Markus, "Human dignity and human rights in bioethics: the Kantian approach". *Med Health Care and Philos*, 13, 2010, pp 251-257.

³ - Tyler, Tom., & Smith, Heather J, "Social justice and social movements". New York: McGraw-Hill, 1998.

⁴ - Bassiouni, M. Cherif, "International Recognition of Victims' Rights". *Human Rights Law*, 2006, pp 203-279.

⁵ - Huang, Lanying, Unmet needs and service satisfaction of victim support for the direct and indirect victims of serious violence: Results from a cross-sectional survey in Taiwan. *PLOS ONE*, 2018, pp 1-16.

می‌آورند.^۱ از همین رو لازم است تا با برنامه‌ریزی مناسب بزه‌دیده را قادر به مقابلهٔ اساسی با این پیامدها نماییم. مدنظر قرار دادن حمایت اجتماعی نیز برخاسته از سیاست جنایی مشارکتی است.^۲ نهادها یا انجمن‌های مردمی یا شکل گرفته در بستر جامعهٔ مدنی، سازمان‌ها یا نهادهای دولتی و رسمی نیز ممکن است در این امر مشارکت نمایند.

۳.۳. فراهم آمدن امکان جبران خسارت بزه‌دیده

تحقق بزه نظم عمومی اجتماع را دست‌خوش تغییر می‌کند.^۳ در همین راستا، جرم به‌وقوع پیوسته ممکن است آسیبی نیز به اشخاص وارد و مشکلات عدیده‌ای را برای آنان ایجاد کند. در فرض اخیر لازم است تا سازوکار حمایت و جبران خسارت برای بزه‌دیده فراهم باشد. به‌نظر می‌رسد ترمیم خسارات ناشی از جرم، مهم‌ترین نگرانی بزه‌دیدگان باشد. به تعبیری دیگر، قربانیان جرایم پیش از آنکه دلواپس اجرای مجازات علیه مجرم باشند، به چگونگی و کیفیت جبران خسارات ناشی از وقوع جرم می‌اندیشند. بنابراین تمهیدات راجع به جبران خسارت یکی از مولفه‌های اساسی عملی‌شدن عدالت ترمیمی است. بنابراین هدف اساسی جبران خسارت را می‌توان افزایش حس پاسخ‌گویی بزه‌کار، جامعه یا دولت در قبال بزه‌دیده، اعاده وضعیت وی و بازگشت قربانی به‌عنوان عضو عمومی از اعضای جامعه به بستر اجتماع دانست. لذا فراهم شدن امکان جبران خسارت کمکی به قربانیان در جهت بهبود تحمل یا پشت سر گذاردن یک واقعهٔ آسیب‌زا است.

با مدنظر قرار دادن ماده ۷۵ اساسنامهٔ دیوان و بند الف ماده ۸۵ از قواعد دادرسی و ادله و به‌کارگیری دو واژهٔ خسارت و صدمه به صورت مطلق می‌توان چنین برداشت که مفهوم خسارت از منظر این اساسنامه مفهومی عام است. یعنی محدود به خسارت‌های مادی نبوده، بلکه انواع آسیب‌های معنوی را نیز دربر می‌گیرد. همچنین با عنایت به بند ب از ماده ۸۵ شخص بزه‌دیده منحصر به اشخاص حقیقی نبوده، بلکه اشخاص خصوصی نیز قابلیت تحمل خسارت از باب جرایم بین‌المللی را خواهند داشت.^۴ بنابراین اگرچه اصلاح وضعیت بزه‌دیده می‌تواند طرق مختلفی داشته باشد، اما آنچه اهمیت دارد جبران حداکثری خسارات وارده بر قربانیان جرم است. بدین ترتیب با عنایت به گسترش موضوعات مرتبط با قربانیان جرم، به‌ویژه رویکرد حمایت از بزه‌دیده یا بزه‌دیده‌شناسی حمایتی انتظار می‌رود موضوع جبران خسارت بزه‌دیدگان چه در زمینهٔ آسیب‌های وارده به جسم و جان و چه آسیب‌های روانی بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گیرد. به تعبیری دیگر، متعاقب ارتکاب جرم وقت حمایت از بزه‌دیده فرامی‌رسد. چنین حمایتی نیز باید متناسب با نیازهای قربانی جرم باشد؛ یعنی از آنجایی که آسیب‌های حادث شده براساس نوع جرم، شدت آن و شخصیت بزه‌دیده متفاوت است، ضرورت دارد تا هر قربانی متناسب با شرایطش مورد حمایت قرار گیرد.

۴. شرایط تحقق آسیب فرانسلی

^۱ - Orth, Uli, "Secondary Victimization of Crime Victims by Criminal Proceedings". *Social Justice Research*, 15(4), 2002, pp 313-325.

^۲ - رایجیان اصلی، مهرداد، منبع پیشین.

^۳ - Siegle, Larry, *Criminology: The Core*. United States: Wadsworth, 2011.

^۴ - غلامی، حسین و امین رستمی غازانی، «زمینه‌های عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۲، شماره ۲(۴)، صص ۳۳-۶۴.

به منظور شکل‌گیری و ظهور آسیب‌های فرانسلی لازم می‌آید تا شرایطی فراهم باشد.

۴.۱. قطعیت و حتمیت آسیب

از منظر عرفی، قطعی بودن آسیب، یکی از شروط اساسی ضرر قابل مطالبه است. البته منظور از قطعیت یا مسلم بودن، خالی بودن آن از احتمال مخالف نیست، بلکه همراه بودن با مجموعه‌ای از شرایط است که بر پایه آن بتوان تحقق ضرر را پیش‌بینی کرد. بدین ترتیب پیش‌بینی در خصوص امکان تحقق ضرر باید بر پایه واقعیت‌های حاکم در جامعه تفسیر گردد نه صرف تصور و احتمالات. از همین رو فروض کاملاً احتمالی، دست‌نیافتنی و از دست دادن شانس را باید از موضوع بحث خارج دانست. چراکه باتوجه به حاکم بودن اصل برائت و مفروض دانستن اصل عدم مسئولیت اشخاص، ضررهایی را باید قابل مطالبه دانست که از منظر عرفی، مسلم و قطعی محسوب شوند. همان‌گونه که در پرونده کاتانگا تأکید شده، صرف ادعا یا ارائه مستندات غیرقابل استناد قابلیت اثبات آسیب را ندارند. بنابراین درخواست جبران خسارت ناشی از فوت یکی از اعضای خانواده بدون ارائه مدارک مثبت اثبات رابطه خانوادگی یا عدم ارائه گواهی فوت میسر نیست. همچنین صرف ارائه کارت پناهندگی به منظور دریافت غرامت ناشی از ترک محل سکونت، دلیل قطعی وارد آمدن آسیب به مدعی محسوب نمی‌شوند.^۱ به نظر می‌رسد در قبال هر ادعایی، مدعی جبران خسارت به منظور اثبات قطعیت آسیب اولاً باید گزارشی از وقایع آسیب‌زا که در محدوده زمانی و مکانی پرونده قرار می‌گیرد، ثانیاً اطلاعات و مستندات کافی برای ارزیابی آسیب‌ها و مرتبط بودن آن با رفتار مرتکب و ثالثاً اطلاعاتی خالی از احتمال خلاف و بدون شک و تردید نسبت به صحت ادعا ارائه نماید و روشن است توجه به این معیارها سبب خواهد شد تا مسئولیت مرتکب در جبران خسارت متناسب با آسیب رخ داده باشد.

۴.۲. نوع آسیب

رفتار مرتکب منتهی به آسیب‌های فرانسلی را می‌توان واجد دوجنبه مادی و غیرمادی دانست. با این توضیح که رفتار صورت‌گرفته گاهی آسیب یا صدمه‌ای قابل رؤیت و ملموس بر جسم بزه‌دیده برجای می‌گذارد. در مقابل بعضاً رفتار مرتکب بدون برجای گذاردن اثری ملموس بر اندام مجنی‌علیه، به سیستم عصبی یا روانی قربانی صدمه وارد می‌آورد.

جنایات صورت‌گرفته در بوگورو نیز واجد دوگونه اثر بوده‌اند: نخست آسیب‌های مادی ناشی از جنایات جنگی از جمله کشتار عمدی، تخریب اموال و هدایت عمدی حملات به سوی غیرنظامیانی که در جنگ شرکت ندارند. مواد 8(2)(i)(a)، 8(2)(i)(b)، 8(2)(k) تحت عنوان (a)(xiii) اساسنامه و جنایت علیه بشریت شامل قتل (ماده 7(1)(a) اساسنامه) و آسیب‌های غیرمادی (ماده 7(1)(k) تحت عنوان اعمال غیرانسانی مشابه). درباره آسیب‌های غیرمادی که جرایم فرانسلی نیز در این طبقه جای می‌گیرند، سه حیطة قابل ذکر است: نخست از دست دادن فرصت‌ها؛ دوم از بین رفتن زندگی استاندارد؛ سوم خروج اجباری از سرزمین محل سکونت.^۲ درباره آسیب نوع نخست باید گفت در شرایط عادی زندگی، هر شخصی امکان بهره‌مندی از فرصت‌ها و امکانات مختلفی را دارد. از جمله فرصت تحصیل و آموزش، امکان ازدواج و تشکیل خانواده، فرصت اشتغال و کسب درآمد، بهره‌مندی از زندگی آرام و... اما قربانی شدن تحت عنوان هریک از جرایم بین‌المللی چنین امکانی را بزه‌دیده سلب می‌نماید. آسیب نوع دوم در بردارنده ایجاد خلل در جریان عادی زندگی است.

^۱ - International Criminal Court (ICC) (2014). The Prosecutor v. GERMAIN KATANGA, judgment on the appeals against the "Public Document Judgment pursuant to article 74 of the Statute" of 7 March 2014, ICC-01/04-01/07-3436.

^۲ - تقسیم‌بندی صورت‌گرفته بر مبنای آسیب‌های وارد شده در پرونده کاتانگا ارائه شده است. بدیهی است وسعت این تقسیم‌بندی قابل افزایش خواهد بود.

به‌عنوان مثال، غالباً پدر وظیفه تأمین معاش خانواده را عهده‌دار است، اما در صورت فقدان چنین عضوی وضعیت معمول زندگی دچار اشکال می‌شود. نوع سوم آسیب‌ها که شامل ترک محل زندگی بدون رضایت است، علاوه بر رنج سفر و مشکلات مربوط به پناهندگی، موجب می‌شود تا پناهندگان از دسترسی به اموال خویش نیز محروم شوند. همچنین آسیب‌های روانی ناشی از مرگ نزدیکان و بستگان، عدم امکان برگزاری مراسم تدفین مطابق آداب و رسوم، انتقال آسیب‌های جسمی یا روانی از والدین به فرزندان دیگر نمونه‌هایی است که هریک به‌نوعی در کیفیت زندگی اشخاص تأثیر منفی برجای می‌گذارد. اگرچه قربانی چنین آسیب‌هایی بزه‌دیده نخستین نبوده و آسیب به شکل تبعی به قربانی تحمیل می‌گردد، تمامی عناصر مربوط به تحقق یک ضرر و انتساب آن به مرتکب قابل اثبات است و از همین رو الزام مرتکب به جبران خسارت نیز ممکن خواهد بود.

بدین ترتیب در پرونده کاتانگا، حق جبران خسارات ناشی از آسیب‌های مستقیم و غیرمستقیم وارده به قربانیان به رسمیت شناخته شد. دادگاه با اشاره به رأی صادره در پرونده لوبانگا^۱ مفهوم «آسیب» را شامل صدمه، جراحت و آسیب در هریک از جنبه‌های مادی، جسمی و روانی دانسته و تأکید کرده آسیب لزوماً محدود به جنبه مستقیم نیست. در نتیجه قربانیان غیرمستقیم نیز می‌توانند ادعا کنند به علت قربانی شدن فرد نخست آسیب می‌بینند و از این بابت رنج می‌برند.^۲ پذیرش چنین رویکردی با بند ب قاعده ۸۵ دادرسی و ادله نیز منطبق است که آسیب‌دیده را محدود به بزه‌دیده مستقیم ندانسته و به توسیع مفهوم بزه‌دیدگی نظر داشته است.^۳

۴.۳. با واسطه بودن / تبعی بودن آثار جرم

مقصود از این شرط آن است که در آسیب‌های فرانسلی بزه‌دیده باید شخصی به غیر از مرتکب و منجی علیه مستقیم باشد. روشن است که وارد آوردن صدمه به خود تحت عنوان خودزنی یا خودکشی قرار می‌گیرد. اقداماتی نیز که به‌طور بی‌واسطه به بزه‌دیده صدمه وارد می‌آورند، اگرچه می‌توانند موجب مسئولیت مرتکب شوند، از موضوع بحث خارج است؛ چراکه باتوجه به ماهیت آسیب‌های فرانسلی لازم می‌آید تا آسیب با واسطه به قربانی تحمیل شود. بدین ترتیب آنچه در چنین آسیب‌هایی واجد اهمیت است، تبعی بودن و انتقال صدمه از طریق واسطه به قربانی دومین است، هرچند شخص نخست آسیبی ندیده یا ادعایی در این خصوص نداشته باشد.

چنین رویکردی در پرونده لوبانگا نیز مورد پذیرش قرار گرفت بود. لذا دادگاه باتبعیت از همان رویه، مفهوم «آسیب» را لزوماً محدود به آسیب‌های مستقیم ندانست. از همین رو بیان داشت تفاوتی ندارد که آسیب صرفاً به شکل مادی و جسمی ظهور یابد، بلکه آسیب روانی نیز مشمول این وضعیت است. در نتیجه بستگان شخص فوت شده یا آسیب‌دیده نیز به‌عنوان قربانیان غیرمستقیم می‌توانند ادعا کنند که به‌علت آسیب قربانی اصلی دچار آسیب شده‌اند.

۴.۴. ثبوت سببیت

ارتکاب یک رفتار و تحقق آسیب به‌خودی خود نمی‌تواند موجب تحقق مسئولیت شود، بلکه در صورتی می‌توان مرتکب را مسئول شناخت که میان رفتار او و آسیب حاصله رابطه‌ای انتسابی-عرفی برقرار باشد. دادگاه کاتانگا احراز این رابطه را همان‌گونه که در پرونده لوبانگا

¹ - Lubanga

² - International Criminal Court (ICC) (2017). The Prosecutor v. GERMAIN KATANGA, judgment on the appeals against the "Order for Reparations pursuant to Article 75 of the Statute With one public annex (Annex I) and one confidential annex ex parte, Common Legal Representative of the Victims, Office of Public Counsel for Victims and Defence team for Germain Katanga (Annex II)" of 24 March 2017, ICC-01/04-01/07-3728.

³ - Moffet, Luke, *Justice for Victims Before the International Criminal Court*. New York: Routledge, 2014, 86.

تعریف شده، نیازمند بهره‌گیری از قاعدهٔ "But for" یا علت اساسی دانست.^۱ لذا دادگاه بیان داشت فقط نباید به کلام و گفتهٔ مدعیان اکتفا کرد؛ چراکه باتوجه به شرایط اقتصادی موجود بعید نبود که ادعاهای نادرست طرح شود. لذا افاق تجدیدنظر بیان داشت که ادعای آسیب عاطفی بعد از دست‌دادن یک عضو خانواده، نیازمند اثبات هویت خانوادگی است. بنابراین درخواست بازپرداخت فردی زمانی که هیچ ارتباطی علی بین آسیب‌های ادعا شده و جرایم احراز نشده یا هنگامی که چنین ادعایی از جانب فردی که هویت او شناسایی نشده درخواست شده باشد، نباید مورد پذیرش قرار گیرد.^۲

دادگاه همچنین اشاره داشت که زنجیره‌ای از علل میان یک عمل و نتیجه می‌تواند هنگامی که یک رویداد پس از اعمال اقدام اولیه رخ می‌دهد وجود داشته باشد که باعث رنج یا آسیب شود. استدلال دادگاه آن بود که در چنین پرونده‌هایی باید عوامل مختلفی را مورد توجه قرار داد؛ از جمله دشواری‌هایی که قربانیان ممکن است در دسترسی به مدارک یا شواهد داشته باشند.^۳ بنابراین متقاضی باید براساس شرایط خاص پرونده، «اثبات کافی» بودن رابطهٔ علی بین جرم و آسیب و رنج وارده را بنماید. بدین ترتیب دادگاه تجدیدنظر بیان داشت اساساً با درنظر گرفتن ماهیت متفاوتی که آسیب‌ها دارند، یک استاندارد کمتر سخت‌گیرانه نیز در اینجا می‌تواند برقرار باشد. لذا قربانیان می‌تواند از استاندارد «فرا تر از یک شک معقول» بهره‌مند شوند.

۵. شیوه جبران خسارت ناشی از آسیب‌های فرانسلی

با ظهور و نضج رویکرد عدالت ترمیمی برپایهٔ پاسداری از حق بزه‌دیده، نقش متضررین از جرم در فرایند دادرسی کیفری پررنگ‌تر شد و حمایت از حقوق زیان‌دیدگان از جرم توجه بیشتری را معطوف به خود کرد.^۴ بدین ترتیب حق جبران خسارت از بزه‌دیدگان نیز به‌مرور در اسناد مختلف بین‌المللی از جمله پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرایم خشونت‌بار (شورای اروپا، مصوب ۱۹۸۳)، اعلامیهٔ اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت و رهنمودهای بنیادی دربارهٔ حق جبران و ترمیم برای بزه‌دیدگان نقص‌های فاحش حقوق بین‌المللی حقوق بشر و نقص‌های شدید حقوق بشردوستانهٔ بین‌المللی (سازمان ملل متحد، مصوب ۱۹۸۵ و ۲۰۰۵) مورد تأکید قرار گرفت.^۵ در همین راستا ماده ۷۵ اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی نیز پرداخت خسارت قربانیان را مدنظر قرار داده است. مطابق این ماده، دادگاه می‌تواند مستقلاً یا به درخواست هر ذی‌نفع حدود و میزان آسیبی را که به مجنی‌علیه یا دیگر مرتطبین با آنان وارد آمده تعیین کند. از همین‌رو دادگاه قادر است با التفات به دامنه و وسعت صدمات، جراحات یا زیان‌ها، جبران خسارت به شیوهٔ شخصی، جمعی یا هر دو مورد حکم قرار دهد. (قاعده ۹۷ آیین دادرسی و ادله) طبق قاعده ۱۴۵ نیز در تعیین مجازات بزه‌کار، وضعیت و وسعت آسیب و خسارت وارد آمده به بزه‌دیده یا خانوادهٔ وی، ماهیت رفتار ارتكابی و وسایل استفاده شده در ارتكاب جرم باید مورد توجه قرار گیرد؛ به نحوی که کیفر تعیین شده انعکاسی از میزان قابلیت سرزنش محکوم باشد.

^۱ - International Criminal Court (ICC) (2017).

^۲ - Katanga, paras 47, ICC-01/04-01/07 - - International Criminal Court (ICC) (2017).

^۳ - Katanga, paras 47, ICC-01/04-01/07/

^۴ - اسدی، لیلیاسادات، «جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی»، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۸، دوره ۷۳، شماره ۶۸، صص ۶۵-۹۷.

^۵ - جعفری، امین و اصغر احمدی، منبع پیشین.

باتوجه به موارد پیش گفته مشخص می‌شود که خلاتی در زمینه صدور حکم مبنی بر خسارات ناشی از آسیب‌های فرانسلی وجود ندارد؛ چراکه در اسناد مختلف این موضوع مورد توجه قرار گرفته است. اینک باید درصدد یافتن پاسخ این پرسش بود که ماهیت جبران زیان‌های ناشی از چنین آسیب‌هایی چیست؟ به نظر می‌رسد نائل آمدن به پاسخ شایسته نیازمند بررسی افتراقی میان ماهیت و آثار ماهیت در چنین آسیب‌هایی خواهد بود. در واقع، شیوه جبران خسارت مبین ماهیت جبران و مرتبط بودن آسیب‌های وارده به حقوق خصوصی یا عمومی دربردارنده مفهوم اثر ماهیت جرایم فرانسلی خواهد بود. اثر ماهیت پیش‌تر مورد بررسی قرار گرفت، لذا در این بخش راجع به شیوه جبران گفت‌وگو خواهد شد. با رجوع به اسناد بین‌المللی، از جمله اساسنامه دیوان، سه شیوه کلی جبران خسارت شامل جبران خسارت مادی، معنوی و نمادین را می‌توان مدنظر قرار داد.

۵.۱. جبران مادی

جبران آسیب یا خسارت وارد آمده به متضرر یکی از طرق مناسب حراست از حقوق بزه‌دیده بوده که در سطح بین‌الملل مطرح شده است. شناسایی چنین حقی به شکل متکامل در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی پیش‌بینی شده است. (ماده ۷۵) پیش‌تر متضرر از جرایم بین‌المللی ناچار بودند پس از اتمام فرایند دادرسی و محکومیت متهم برای جبران خسارت به دادگاه‌های داخلی و ملی رجوع کنند.^۱

۵/۱/۱. رجعت به موقعیت پیشین

بهترین و جامع‌ترین روش جبران خسارت در آسیب‌های فرانسلی را می‌توان اعاده به وضعیت پیشین عنوان کرد. به واقع در چنین شیوه‌ای تلاش می‌شود تا آسیب‌دیده به اوضاع و احوال پیش از حادثه بازگردد؛ یعنی در وضعیتی که اثری از خسارت یا آسیب وارده باقی نماند. در کنوانسیون لوگانو (مصوب ۱۹۹۳) بازگردانی یا اعاده به حالت سابق «هرگونه تدبیر متعارف و معقول با هدف بازگرداندن یا اعاده اجزای صدمه‌دیده یا تخریب‌شده...» تعریف شده است.^۲ با توجه به آنکه آماج رفتارهای مجرمانه در جرایم بین‌المللی محدود به دارایی‌های اشخاص نبوده، بلکه در اثنای این مخاصمات ممکن است اموال تاریخی و فرهنگی نیز خسارت ببینند. در جهت پیشگیری و حفاظت، حمله یا تخریب این اموال نیز در زمره جنایات جنگی جرم‌انگاری شده است.

طبق ماده بند ۹ از قسمت ب ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی «هدایت عمدی حملات بر ضد ساختمان‌هایی که برای مقاصد مذهبی، آموزشی، هنری، علمی یا خیریه اختصاص یافته و [نیز بر ضد] آثار تاریخی، بیمارستان‌ها و مکان‌های تجمع بیماران و زخمی‌ها مشروط بر آنکه آن مکان‌ها اهداف نظامی نباشند» مصداق جرم جنگی تلقی شده است.^۳ از آنجایی که بناهای مذکور واجد اهمیت تاریخی و هویتی چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی می‌باشند، مؤثرترین راهکار در جهت رفع خسارات وارده بر آنها را باید

^۱ - سلیمی، صادق و فرزانه جداری فروغی، منبع پیشین.

^۲ - جعفری، امین و اصغر احمدی، منبع پیشین.

^۳ - خسروی، حسن و فرید سلطان قیس، «حمایت از اموال فرهنگی و تاریخی در حقوق بین‌الملل با نگاهی بر اقدام دیوان بین‌المللی کیفری در قضیه کشور مالی»، مطالعات میان‌فرهنگی، ۱۳۹۶، شماره ۳۳(۱۲)، صص ۱۶۵-۱۹۰.

ترمیم و بازگشت به حالت سابق دانست. لازم به ذکر است ترمیم بنای تخریب شده صرفاً محدود به بناهای دارای ارزش تاریخی، مذهبی و ... نخواهد بود، بلکه تخریب منازل مسکونی اشخاص نیز می‌تواند مشمول این حکم قرار گیرد.

لازم به ذکر است مقصود از رجعت به موقعیت پیشین صرفاً بازگردانی زیان دیده به حالتی نیست که پیش از تحقق آسیب وجود داشته، بلکه چنین موضوعی را باید شامل موقعیتی دانست که در صورت عدم بروز آسیب یا زیان می‌توانست برای وی برقرار باشد. لذا دامنه اعدا وضعیت غالباً وسیع‌تر از بازگردانی وضعیت پسین برای بزه‌دیده خواهد بود. با این حال باید توجه داشت که بهره‌مندی از چنین شیوه‌ای در تمامی حالات قابلیت اجرا ندارد. بنابراین می‌توان دیگر صور جبران خسارت را مدنظر قرار داد.

۵/۱/۲. محکومیت مالی

جبران نسبی خسارت از بزه‌دیده را می‌توان جایگزین جبران کامل خسارت دانست. در این روش سعی می‌شود تا با پرداخت پول متناسب با آسیب یا ضرر تحقق یافته از ضرر وارده رفع اثر شود. اگرچه مابه‌ازای مادی به طور کامل نمی‌تواند آسیب‌دیده را به موقعیت پیشین بازگرداند، می‌توان امید داشت تا این شیوه‌ای تا حد زیادی اثر ضرر حادث شده را رفع کند.

مطابق بند ۳ از ماده ۷۵ اساسنامه، دادگاه قادر است مستقیماً متهم را به پرداخت مالی محکوم نماید. به منظور حفظ حقوق بزه‌دیده نیز ماده ۵۷ اساسنامه امکان تأمین اموال متهم را پیش‌بینی کرده است. در همین راستا دول عضو مکلف‌اند تا همکاری شایسته با دیوان در زمینه ردگیری و شناسایی دارایی متهم داشته باشند. از همین رو در پرونده لوبانگا شعبه مقدماتی دادگاه خواستار کمک دولت‌های عضو به منظور کشف، اعلام و توقیف اموال و حساب‌های متهم شد.^۱ حکم به جبران خسارت یک میلیون دلاری در قالب تهیه مسکن، توان‌بخشی و فعالیت‌های درآمدزا نیز یکی از مجازات‌هایی بود که در پرونده کاتانگا مورد حکم قرار گرفت. (همان: ۳۲) لازم به ذکر است در صورتی که محکومیت‌های متعدد مالی صادر شده باشد، پرداخت غرامت به متضرر از جرم در اولویت قرار خواهد داشت.

۵/۲. جبران معنوی

در زمان حاضر پذیرفته شده که ورود ضرورزیان منحصر به زایل شدن نفعی مادی نیست. بلکه آسیب ممکن است به دیگر منافع از جمله آبرو، حیثیت، عواطف و... انسان نیز وارد آید. بدین ترتیب جبران زیان‌های محقق نیز محدود به حالت مادی نیست و تاوان اقدامات آسیب‌زا می‌تواند به شکل معنوی مورد حکم قرار گیرد. با توجه به گستردگی اقدامات زیان‌بار معنوی، شاید نتوان به شکل حصری مصادیق آن را مشخص ساخت؛ بنابراین بهترین راهکار آن است که تعیین مصداق در این زمینه را منوط به نظر عرف کرد.^۲ باید توجه داشت ماهیت جبران ناشی از ضررهای معنوی بیش از آنکه جنبه مادی باشد، در تسلی خاطر و خشنودی آسیب‌دیده نقش‌آفرین است،

^۱ - سلیمی، صادق و فرزانه جداری فروغی، منبع پیشین.

^۲ - نیک فرجام، زهره، «جبران خسارت معنوی در فقه و حقوق»، مابانی فقهی حقوق اسلامی، ۱۳۹۲، شماره ۱۱(۶)، صص ۱۰۵-۱۲۷.

حتی اگر جبران زیان به پول تقویم شده باشد. به طور کلی شیوه جبران خسارت معنوی را می‌توان به دو دسته کلی مالی و غیرمالی تقسیم کرد.

۵/۲/۱. بازسازی وضعیت بزه‌دیده

بازسازی وضعیت بزه‌دیده مفهومی است که در کنار مفاهیم بازدارندگی، تربیت و اصلاح بزهکار در جرم‌شناسی به کار رفته است. جبران زیان و فراهم آوردن شیوه‌هایی به منظور رفع یا به حداقل رساندن آثاری که بزه به بزه‌دیدگان وارد کرده دربردارنده مفهوم بازسازی وضعیت بزه‌دیده است. این درحالی است که بازدارندگی و اصلاح به شخص بزهکار مشرف‌اند. با توجه به آنکه اولاً مسئولیت شخصی به رسمیت شناخته شده و ثانیاً وظیفه تأمین امنیت همگانی بر دوش دولت است، می‌توان چنین برداشت کرد افرادی که ناقض قانون‌اند، ملزم به جبران ضرر وارده می‌باشند؛ اما اگر واقعاً توانایی در انجام دادن این مهم را ندارند، زیان وارده بر بزه‌دیده می‌بایست از طریق بودجه عمومی دولت جبران شود.

۵/۲/۲. ارائه خدمات حمایتی

برنامه‌های مبتنی بر حمایت از بزه‌دیدگان غالباً معطوف به جرایم خشونت‌آمیز است. در چنین فرایندی ضمن آگاهی‌بخشی به بزه‌دیده نسبت به حقوق‌اش، فضایی فراهم می‌شود تا صدای بزه‌دیده نیز شنیده شود. حداقل ثمره چنین خدمتی آن خواهد بود که احساس ناتوانی، ناامیدی و درماندگی بزه‌دیده تقلیل و احساس حمایت به ایشان انتقال یابد.

جنبه دیگر فرایند حمایت از بزه‌دیده آسیب‌شناسی و ارائه تدابیر درمانی است. شناخت آسیب‌هایی وارده به قربانی جرم شامل شناسایی اقسام آسیب‌های جسمانی، روانی و عاطفی است.^۱ متعاقب این مرحله لازم است تا تدابیر پزشکی، دارودرمانی و روان‌درمانی به بزه‌دیده ارائه شود. مبرهن است نوع خدمات درمانی شیوه واحد ندارد و بسته به آسیبی که به زیان‌دیده وارد می‌شود، درمان پیشنهادی ممکن است کوتاه یا بلندمدت باشد.

۵.۳. جبران نمادین

حقوق بین‌الملل با گذشت زمان شیوه جبران خسارات را توسعه بخشیده است. به نظر می‌رسد چنین پیشرفتی در هیچ‌کجا به مانند حقوق بشر بین‌المللی چشمگیر نبوده است.^۲ چنین غرامتی مربوط به زمانی است که ثابت شود شخص مسئول از قانون تخطی کرده اما زیان وارده بسیار ناچیز یا بسیار شدید بوده است. مصداق مورد اخیر رأی صادره در پرونده کاتانگا است. در ماه مارچ سال ۲۰۱۷، دادرسان شعبه دادرسی با صدور حکمی کاتانگا را به پرداخت یک میلیون دلار محکوم و محکوم‌علیه را ملزم کردند تا به ۲۹۷ قربانی و بزه‌دیده جرایم صورت‌گرفته به صورت نمادین ۲۵۰ دلار پرداخت کند. مابقی مبلغ نیز برای جبران خسارت‌های جمعی از جمله خانه‌سازی، حمایت از آموزش، فعالیت‌های کارآفرینی و حمایت‌های روان‌شناختی صرف شود.^۳ برای به رسمیت شناختن این نوع غرامت باید گفت

^۲ - خدادادی، ابوالقاسم و مریم افتخار، «بازتوانی بزه‌دیده در پرتو بزه‌دیده شناسی بالینی»، پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۵، ۱۷ شماره (۵)، صص ۱۵۴-۱۲۷.

² - Megret, Frédéric, *The International Criminal Court and the Failure to Mention Symbolic Reparations*. International Review of Victimology, 2009, pp 2-22.

³ - Katanga, para ICC-01/04-01/07 306/

رفتار خطایی رخ داده که نهایتاً به حقوق شخص یا اشخاصی لطمه‌ای وارد کرده است؛ لذا لازم است تا به نوعی از حقوق فرد حمایت شود. البته نباید چنین پنداشت که نمادین تلقی شدن شیوه جبران، لزوماً به دلیل برخورداری از اهمیت کمتر است، بلکه این نوع از شیوه جبران نیز در جای خود حائز اهمیت است.

نتیجه‌گیری

جوامع بشری از دیرباز بزه را تجربه کرده و عکس‌العمل‌های متفاوتی نیز در قبال آن شاهد بوده‌اند. فرازوفروندهای رخ داده در این مسیر نهایتاً سبب شد تا هدف والای علم حقوق که همانا اجرای عدالت است سرلوحه کار قرار گیرد. از همین‌رو به‌عنوان قاعده‌ای کلی در این علم پذیرفته شد هر جا رفتاری خسارتی پدید آورد، مرتکب از آن بابت مسئول شناخته شود و ملزم به جبران باشد. در این بین نیز تفاوتی میان ورود آسیب به شکل با واسطه یا بی‌واسطه نیست. شناسایی مسئولیت بابت رفتارهای مجرمانه بدو در حقوق داخلی کشورها شکل گرفت و توضیح یافت، اما ملاحظات حقوق بشری سبب شد تا برخورد با مرتکبان جنایات بین‌المللی نیز به مطالبه‌ای جهانی بدل شود. تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی به این مهم تحقق بخشید. با وجود این، شیوه ارتکاب و گستره آثار ناشی از جرایم در این سطح موجب شده تا صدور حکم در تمامی موارد به سهولت امکان‌پذیر نباشد. تحقق آسیب‌های فرانسلی یکی از این موارد است. هرچند در اساسنامه دیوان تمایزی میان آسیب‌های مستقیم و غیرمستقیم وجود ندارد، قضات دیوان در پرونده کاتانگا به دلیل ابهام در احراز رابطه سببیت ظهور آسیب‌هایی را که با واسطه انتقال یافته بود، مشمول صدور حکم ندانسته‌اند. این در حالی است که مطالعات علمی بر پایه دو نظریه انتقال ایپی ژنتیک و انتقال اجتماعی برقراری رابطه میان رفتار زیان‌بار و آسیب را روشن می‌کند. لذا مانعی در صدور حکم در این زمینه وجود ندارد. بدیهی است شناسایی مسئولیت ناشی از آسیب‌های فرانسلی احترام به منزلت بزه‌دیده و رعایت کرامت انسانی او، میسر شدن فرصت حمایت از بزه‌دیده و فرصت جبران خسارت را فراهم خواهد کرد. شیوه جبران نیز به طرق مختلف می‌تواند صورت گیرد. این در حالی است که تطابق شیوه جبران خسارت با وضعیت زیان‌دیده بهترین و عادلانه‌ترین راهکاری است که می‌توان از آن بهره جست. بنابراین چگونگی جبران آسیب به بزه‌دیده باید متناسب با زیانی باشد که به وی وارد شده است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱- بولک، برنار، *کیفرشناسی*، مترجم حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: مجد، ۱۳۸۴.

۲- رایجیان اصلی، مهرداد، *بزه دیده شناسی*. تهران: شهر دانش، ۱۳۹۰.

مقاله

۳- اسدی، لیلآسادات، «جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی»، *مجله حقوقی دادگستری*، ۱۳۸۸، دوره ۷۳، شماره ۶۸، صص ۶۵-۹۷.

۴- جانی پور، مجتبی و سیده آسیه موسوی معاف، «تأملی بر اعمال صلاحیت تکمیلی در عدم اقدام دولت»، *اندیشه‌های حقوق کیفری*، ۱۳۹۴، صص ۱۰۷-۱۳۵.

۵- جعفری، امین واحمدی، اصغر. «جبران خسارات جرائم زیست محیطی در حقوق بین‌الملل و ایران»، *مطالعات حقوق عمومی*، ۱۳۹۸، شماره ۴۹(۲)، صص ۶۱۳-۶۳۳.

۶- خدادادی، ابوالقاسم و افتخار، مریم. «بازتوانی بزه‌دیده در پرتو بزه‌دیده شناسی بالینی»، *پژوهش حقوق کیفری*، ۱۳۹۵، شماره ۱۷(۵)، صص ۱۲۷-۱۵۴.

۷- خسروی، حسن و سلطان قیس، فرید. «حمایت از اموال فرهنگی و تاریخی در حقوق بین‌الملل با نگاهی بر اقدام دیوان بین‌المللی کیفری در قضیه کشور مالی»، *مطالعات میان فرهنگی*، ۱۳۹۶، شماره ۳۳(۱۲)، صص ۱۶۵-۱۹۰.

۸- سلیمی، صادق و جداری فروغی، فرزانه. «جبران خسارت ناشی از ارتکاب جنایات بین‌المللی در دیوان بین‌المللی کیفری برای بزه دیده در پرتو آراء صادره»، *مجله بین‌المللی پژوهش ملل*، ۱۳۹۷، شماره ۳۶(۳)، صص ۲۱-۳۶.

- ۹- غلامی، حسین و رستمی غازی، امین. «زمینه های عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۲، شماره ۲(۴)، صص ۳۳-۶۴.
- ۱۰- فرجیها، محمد و بازاریار، ابوالقاسم. «جبران دولتی خسارت های بزه‌دیدگان در حقوق کیفری ایران و انگلستان»، حقوق تطبیقی، ۱۳۹۰، شماره ۲(۲)، صص ۱۳۳-۱۵۲.
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر و مهدی انصاری، «مسئولیت ناشی از خسارت‌های زیست محیطی»، فصلنامه حقوق، ۱۳۸۷، شماره ۲(۳۸)، صص ۲۸۵-۳۱۳.
- ۱۲- میرمحمدصادقی، حسین و رسول عابد، «صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی در رسیدگی به جرایم علیه اجرای عدالت کیفری با مطالعه موردی پرونده توماس لوبانگو»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۱۳۹۰، صص ۱۸۱-۲۰۴.
- ۱۳- میرمحمدصادقی، حسین و علی رحمتی، «دلایل و مبانی حقوقی تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط (بین‌المللی شده) از منظر داخلی و بین‌المللی»، پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۷، شماره ۷(۲۵)، صص ۲۹۹-۳۲۹.
- ۱۴- نیک فرجام، زهره، «جبران خسارت معنوی در فقه و حقوق»، مبانی فقهی حقوق اسلامی، ۱۳۹۲، شماره ۱۱(۶)، صص ۱۰۵-۱۲۷.

ب) منابع انگلیسی

Books

- 18 -Ashworth, Andrew. *Principles of criminal law*. Sixth edition. Oxford, 2009.
- 19 -Bunnin, nicholas & e.p tusi-james. *the blackwell companion to philosophy*. oxford: blackwell publishing, 2003.
- 20 -Cassese, Antony. *International Criminal law*. britania: oxford university , 2008.
- 21 - Cassese, Antony. *International Criminal Law*. united kingdom: oxford university press, 2013.
- 22 -Ebbesson, jonas & Okowa phoebe. *enviromental law and justice in context*. u.s.a: cambridge university press, 2009.
- 23 -Eileen, skinnider. *effect, issues and challenges for victimes of crimes that have a significant impact on the environment*. canada: international center for criminal law reform and criminal justice policy, 2013.
- 24 -Halsey, mark & rob white. *crime,ecophilosophy and environmental harm, green criminology*. burlington: ashgate publishing, 2006.
- 25 -Moffet, Luke. *Justice for Victims Before the Intrnational Criminal Court*. New York: Routledge, 2014.
- 26 - Pearce, John., & Pezzot-Pearce , Terry. *Psychotherapy of abused and neglected children*. New York and London: Guilford press, 2007.
- 27 -Riggs, AD, VEA Russo and RA Martienssen . *Epigenetic mechanisms of gene regulation*. newyork: Cold Spring Harbor Laboratory Press, 1996.
- 28 -Siegle, Larry. J. *Criminology: The Core*. United States: Wadsworth, 2011.

29 -Tyler, T.R and H.J Smith, *Social justice and social movements*. New York: McGraw-Hill, 1998.

Articles

30 -Ainsworth, Mary S. "Infant–mother attachment." *American Psychologist* 34.10 (1979): 932-937.

31 -Armour, Cherie, Ask Elklit and Mark Shevlin. "Attachment typologies and posttraumatic stress disorder (PTSD), depression and anxiety: a latent profile analysis approach." *European Journal of Psychotraumatology*, 2011, pp 1-9.

32 -Asch, Solomon E. "Studies of independence and conformity: A minority of one against a unanimous majority." *Psychological Monographs* 70.416,1956.

33 -Bakowski, pioter. *victimes of environmental crime*. european: library of european parliment, 2012.

34 -Bassiouni, M. Cherif. "International Recognition of Victims' Rights." *Human Rights Law*, 2006, pp 203-279.

35 -Berger, SL, et al. "An operational definition of epigenetics." *Genes Dev* 2.7, 2009, pp 781-783.

36 -Bird, Adrian . "Perceptions of epigenetics." *NATURE* 447, 2007, pp 396-398.

37 -Bowlby, J. "Maternal care and mental health." *Bulletin of the World Health Organization* 3.3, 1951, pp 355–533.

38 -Fraley, R. Chris & Susan Spieker. "Are Infant Attachment Patterns Continuously or Categorically Distributed? A Taxometric Analysis of Strange Situation Behavior." *Developmental Psychology* 39.3 2003, pp 387-404.

39 -Gottlieb, G. "Probabilistic epigenesis." *developmental science* 10.1, 2007, pp 1-11.

40 -Huang, Lanying . "Unmet needs and service satisfaction of victim support for the direct and indirect victims of serious violence: Results from a cross-sectional survey in Taiwan." *PLOS ONE*, 2018, pp 1-16.

41 -Jodoin, Sébastien. "Crimes against Future Generations: Implementing Intergenerational Justice through International Criminal Law." *Intergenerational Justice Review* 10.1, 2010, pp 9-17.

42 -McCrudden, Christopher. "Human Dignity and Judicial Interpretation of Human Rights." *European Journal of International Law* 19.4, 2008, pp 655-724.

43 -Megret, frederic. "The International Criminal Court and the Failure to Mention Symbolic Reparations." *International Review of Victimology*, 2009, pp 2-22.

44 -Orth, Uli. "Secondary Victimization of Crime Victims by Criminal Proceedings." *Social Justice Research* 15.4, 2002, pp 313-325.

45 -Rothhaar, Markus. "Human dignity and human rights in bioethics: the Kantian approach." *Med Health Care and Philos* 13, 2010, pp 251–257.

46 -Russell A, Isabella. "Origins of Attachment: Maternal Interactive Behavior across the First Year." *Society for Research in Child Development* 64.2, 1993, pp 605-621.

47 -Waddington, CH. "The epigenotype." *Endeavour* 1, 1942, pp 18–20.

48 -Weinhold, Bob. "Epigenetics: the science of change." *Environmental health perspectives* 114, 2006, pp161-167.

Cases

49- International Criminal Court (ICC) (2014). **The Prosecutor v. GERMAIN KATANGA**, judgment on the appeals against the "Public Document Judgment pursuant to article 74 of the Statute" of 7 March 2014, ICC-01/04-01/07-3436.

50- International Criminal Court (ICC) (2017). **The Prosecutor v. GERMAIN KATANGA**, judgment on the appeals against the "Order for Reparations pursuant to Article 75 of the Statute With one public annex (Annex I) and one confidential annex ex parte, Common Legal Representative of the Victims, Office of Public Counsel for Victims and Defence team for Germain Katanga (Annex II) " of 24 March 2017, ICC-01/04-01/07-3728.

51-Situation in the Democratic Republic of the Congo The Prosecutor v. GERMAIN KATANGA. No. ICC-01/04-01/07-3436-tENG. International criminal Court. 7 March 2014.

52-Situation in the Democratic Republic of the Congo The Prosecutor v. GERMAIN KATANGA. No. ICC-01/04-01/07-3728-tENG. International criminal Court. 24 March 2017.

53-Situation in the Democratic Republic of the Congo The Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo. No. ICC-PIDS-CIS-DRC-01-016/17. International Criminal Court. 14 March 2012.

54-Tadić. No. IT-94-1. international Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY) . 14 Dec 1995.

55-The Prosecutor v. Clément Kayishema and Obed Ruzindana. No. ICTR-95-1-A. International Criminal Tribunal for Rwanda (Appeals Chamber), Tanzania. 1 June 2001 .

Reference

- 1- Asadi, Lilasadat, "Compensation for damages caused by crime in international criminal proceedings", *Judicial Law Journal*, 2018, Volume 73, Number 68, pp. 65-97. [persian]
- 2- Bolek, Berner. (2008). *Criminology* (H. Najafi Abrandabadi, translator) Tehran: Majd. [persian]
- 3- Farjiha, Mohammad and Baziar, Abulqasem. (2011). State compensation for the victims in the criminal law of Iran and England. *Applied Law*, 2(2), 133-152. [persian]
- 4- Gholami, Hossein and Rostami Ghazani, Amin. (2012). The fields of restorative justice in the statute of the International Criminal Court. *Criminal law research*, 2(4), 33-64. [persian]
- 5- Jafari, Amin and Ahmadi, Asghar. (2018). Compensation for environmental crimes in international law and Iran. *Public Law Studies*, 49(2), 613-633. [persian]
- 6- Janipour, Mojtabi and Seyedah Asieh Mousavi Maaf. (2014). Reflection on the application of supplementary jurisdiction in the absence of government action. *Criminal Law Thoughts*, 107-135. [persian]
- 7-Katouzian, N., Ansari, M. (2008). Liability for environmental damage. *Law Quarterly*, 2(38), 285-313. [persian]
- 8- Khodadadi, Abulqasem and Iftikhar, Maryam.. (2015). The power of victims in the light of clinical victimology. *Criminal law research*, 17(5), 127-154. [persian]
- 9- Khosravi, Hassan and Sultan Qais, Farid. (2016). Protection of cultural and historical property in international law with a look at the action of the International Criminal Court in the case of the country of Mali. *Intercultural Studies*, 33(12), 165-190. [persian]

- 10- Mirmohammad Sadeghi, H., Abid, R. (2011). Jurisdiction of the International Criminal Court in dealing with crimes against the implementation of criminal justice with a case study of the case of Thomas Lubango. *Perspectives on judicial law*, 181-204. [persian]
- 11- Mirmohammad Sadeghi, H., and Rahmati, A. (2017). Reasons and legal foundations for the establishment of mixed criminal courts (internationalized) from the domestic and international perspective. *Criminal Law Research*, 7(25), 299-329. [persian]
- 12-Nik Farjam, zohreh. (2013). Compensation for moral damage in jurisprudence and law. *Jurisprudential foundations of Islamic law*, 11(6), 105-127. [persian]
- 13-Raijian Asl, Mehrdad. (2011). *Visual inspection*. Tehran: Shahr Danesh. [persian]
- 14- Salimi, Sadegh and Jadhari Foroughi, Farzaneh. (2017). Compensation for the damages caused by the commission of international crimes in the International Criminal Court for the victim in the light of the decisions issued. *International Journal of Nations Research*, 36(3), 21-36. [persian]